

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل نهادی توسعه و توسعه‌نیافتگی در استان آذربایجان شرقی با روش داده بنیاد^۱

جعفر ابراهیمی^۲، مصطفی ازکیا^۳، صمد رسول زاده^۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

چکیده

توسعه و توسعه‌نیافتگی از مباحث مهم علمی و سیاست‌گذاری‌های دولتی است که معیارها و عوامل مختلفی می‌تواند توسعه یک جامعه یا منطقه را تحت تاثیر خود قرار دهد. در ادبیات توسعه هدف اصلی توسعه ایجاد برابری پایدار و عدالت اجتماعی در کنار رشد اقتصادی می‌باشد. بنابراین بهترین مفهوم توسعه، رشد اقتصادی توأم با عدالت اجتماعی است و وجود نابرابری و ابعاد آن از نشانه‌های مهم توسعه نیافتگی است. در این تحقیق با استفاده از نظریات نهادگرایی اقتصادی عوامل توسعه و توسعه‌نیافتگی مورد چالش قرار می‌گیرد. اهداف این پژوهش عبارتند از:

- مدل‌سازی و تدوین نظریه منسجم در خصوص عوامل نهادی در توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی.
- نقش نهادهای اقتصادی در توسعه اقتصادی شهرستان توسعه‌یافته در مقایسه با شهرستان توسعه‌نیافته از منظر روش نظریه داده بنیاد. روش پژوهش در مطالعه حاضر به صورت روش داده بنیاد بوده که عوامل نهادی توسعه و توسعه‌نیافتگی از طریق خبرگان محلی و کارشناسان ارشد و مدیران برنامه‌ریزی استان مصاحبه عمیق نیمه‌ساختارمند به عمل آمد و در نهایت به مدل‌های پارادایمی و مدل نظری در سطح استان دست یافتیم.
- نتایج روش نظریه داده بنیاد نشان داد عواملی از قبیل فقدان انگیزه توسعه، فقدان اعتماد، دخالت‌گری دولت، بوروکراسی زاید، فساد اداری، عدم شفافیت، عدم حمایت نهادهای بین‌المللی، فقدان نظارت، تعارض دولت و حاکمیت از جمله عوامل نهادی توسعه در شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، نهادگرایی، روش نظریه داده بنیاد

^۱ این مقاله از پایان‌نامه دکتری تخصصی اینجانب تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل نهادی با تاکید بر شبکه‌های زادگاهی در توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی (مقایسه شهرستان‌های توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته)» استخراج شده است.

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: ebrahimi_aukh@yahoo.com)

^۳ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران- ایران (نویسنده مسئول):

(Email: azkia_moatafa@yahoo.com)

^۴ دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده سلامت روانی اجتماعی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

(Email: samad1356@gmail.com)

مقدمه و بیان مسئله

در دهه ۱۹۸۰ بود با افول اندیشه‌های نئوکلاسیکی اقتصاد، اقتصاد نهادگرا مطرح شد. به نظر می‌رسد دشواری‌های حاصل از کارکرد اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا با رویکرد نئوکلاسیک، یکی از زمینه‌های اجتماعی بروز اندیشه نهادگرایی باشد. در زمان بین جنگ‌های داخلی تا جنگ جهانی اول، شرایط زندگی نیروی کار تحت کارکرد اقتصاد سرمایه‌داری وخیم و فاصله فقیر و غنی بسیار شدید شده بود. در این دوران، برای نیل به تغییرات اجتماعی دو روش مهم و متفاوت مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. نخستین روش مبتنی بر تجدید سازمان جامعه از طریق روش‌های سوسیالیستی بود؛ روش دوم بر آن بود تا تغییرات اجتماعی در نظام سرمایه‌داری را از راه اصلاحات اجتماعی پدید آورد. در این روش هدف آن بود که شرایط موجود را از طریق دخالت دولت در اقتصاد اصلاح کند. با اعمال برنامه‌های اصلاحات اقتصادی امکان حفظ سرمایه‌داری از طریق بهبود شرایط زندگی برای طبقات کم درآمد فراهم کند و این دقیقاً پیشنهاد اقتصاددانان پیرو "مکتب نهادی" یا "نهادیون" را تشکیل می‌دهد (Wallen, 1996).

برخلاف الگوی نئوکلاسیک رشد که تفاوت در عملکرد اقتصادی کشورها را ناشی از عوامل اقتصادی نظیر تفاوت در سرمایه فیزیکی و انسانی و بهره‌وری می‌دانستند، در نظر اقتصاددانان نهادگرا تفاوت در انباشت سرمایه و بهره‌وری خود در عواملی ریشه دارد که ساختار نهادی آن کشور معرفی می‌کنند. به طوری که علت اصلی پایین بودن سطح درآمد سرانه در کشورهای توسعه نیافته را کمبود سرمایه و نیروی کار متخصص نمی‌دانند بلکه نبود بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی مولد و انباشت سرمایه را عامل اصلی آن می‌دانند. نهادگرایان، ضمن تأکید بر آن که روش‌شناسی سنتی اقتصاد، قادر به تبیین و توضیح وجوه مختلف ساز و کار اقتصادی نیست، توجه خود را بر بررسی استقراری وجوه نهادینه اقتصادها متمرکز نمودند (Ibid).

با توجه به تئوری و مفهوم «قطب رشد» که در قبل از انقلاب در برنامه‌های عمران توسعه در قالب پنج برنامه کلان اقتصادی اجرا شد؛ استان آذربایجان شرقی نیز به مرکزیت قطب صنعتی تبریز در صنایع ماشین‌سازی، کشت غلات، پنبه، تولیدات دامی و خدمات بازرگانی، از طرفی به نوعی تقسیم کار مناسب بر اساس قابلیت‌های طبیعی و موقعیت جغرافیایی خود دست یافته است و از طرف دیگر عدم شناخت کامل قابلیت استان منجر به کاهش نقش آن در تقسیم کار ملی شده است. علاوه بر آن در درون استان نیز پیوندها بین مراکز اصلی و کانون‌های توسعه منسجم نبوده و ضعف شبکه‌های ارتباطی و ضعف نظام سلسله مراتبی بین آن‌ها باعث ضعف سازمان یافتگی درونی فضاها توسعه‌ای و حاشیه‌ای شدن بخش وسیعی از استان شده است (Program and budget of organization of East Azerbaijan, 1394).

ملاحظه شاخص‌های استان آذربایجان شرقی نیز در ابعاد مختلف توسعه نشانگر وضعیتی همانند سطح کل کشور است. بررسی و واکاوی عمیق‌تر این شاخص‌ها حاکی از این است که هر چند این استان در گذشته موقعیت قابل توجهی در اقتصاد ملی داشته ولی به تدریج نقش پیرامونی به خود گرفته و از کریدور توسعه به حاشیه رانده شده است. در عین حال غالب بودن کشاورزی دیم و سنتی در سطح استان و به ویژه شکل‌گیری بخش صنعت به طور متمرکز در جوار شهر تبریز و انتشار محدود سرریز آن فقط در حاشیه غربی دریاچه ارومیه موجب توزیع نامتعادل و نامتوازن فعالیت اقتصادی در فضای استان و شکل‌گیری نظامی متمرکز گردیده است. به طوری که ۷۰ درصد جمعیت و فعالیت اقتصادی در ۳۰ درصد پهنه استان استقرار یافته و مناطق شرقی استان دچار فقر بوده و جمعیت آن نیز در حال مهاجرت به مرکز استان و یا مرکز کشور می‌باشد (Ibid).

در تحقیق حاضر، در تلاش هستیم به این سوال پاسخ لازم را داده باشیم:

کدام عوامل نهادی اقتصادی در توسعه و توسعه‌نیافتگی شهرهای استان آذربایجان شرقی دخیل و نقش اساسی را ایفا می‌کنند؟

اهداف تحقیق

هدف از انجام این پژوهش این است که با توجه به توزیع ناهمگون امکانات در سطح شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی در قالب

سنجش توسعه منطقه‌ای نحوه اثرگذاری متغیرهای نهادی کلیدی و شرایط علی، ساختارهای اجتماعی و فرایندهای دگرگونی تاثیرگذار بر توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی و تطبیق شرایط نهادی توسعه با رویکرد اقتصاد نهادگرا مورد کنکاش قرار گیرد.

لذا اهداف این پژوهش عبارتند از:

- مدل‌سازی و تدوین نظریه منسجم در خصوص عوامل نهادی در توسعه اقتصادی استان آذربایجان شرقی.
- نقش نهادهای اقتصادی در توسعه اقتصادی شهرستان توسعه یافته در مقایسه با شهرستان توسعه نیافته از منظر روش نظریه داده بنیاد.

تعریف مفهومی توسعه اقتصادی

باید بین دو مفهوم «رشد اقتصادی» و «توسعه اقتصادی» تمایز قایل شد. رشد اقتصادی، مفهومی کمی است در حالی که توسعه اقتصادی، مفهومی کیفی است. «رشد اقتصادی» به تعبیر ساده عبارتست از افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد نیاز به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می‌شود که باید برای دست‌یابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت‌ها (به خاطر تورم) و استهلاك تجهیزات و کالاهای سرمایه‌ای را نیز از آن کسر نمود.

منابع مختلف رشد اقتصادی عبارتند از: افزایش به کارگیری نهاده‌ها (افزایش سرمایه یا نیروی کار)، افزایش کارایی اقتصاد (افزایش بهره‌وری عوامل تولید)، و به کارگیری ظرفیت‌های احتمالی خالی در اقتصاد.

«توسعه اقتصادی» عبارتست از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. از نظر تودارو توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق می‌باشد (Todaro, 1364: 135). در شاخص‌های اقتصادی، میزان توان شهرستان در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی باید در راستای افزایش درآمد سرانه شهروندان ایجاد شود و فرصت‌های اشتغال رشد یابد و تعداد و نوع مهارت‌ها متناسب با رشد نیروی کار در شهر افزایش یابد.

مبانی نظری پژوهش

تحلیل جامعه‌شناختی نهادی از توسعه، نظریه‌ای سنجیده در بررسی توسعه نیافتگی می‌باشد. این نظریه به طور مشخص ارزش‌های اجتماعی (غیر اقتصادی) را به ارزش‌های اقتصادی (سود) پیوند می‌زند. نورمن جاکوبز اشاره می‌کند که در تحلیل رشد و توسعه و عمل، تاکید بر مسائل اجتماعی، فرهنگی، ساختاری و نهادی ضرورت دارد. به گفته جاکوبز عمل اقتصادی در جامعه به عنوان یک اولویت، تابعی از ملاحظات غیر اقتصادی مافوق آن است. این ملاحظات از نقطه نظر اقتصادی منطقی نیست و از این رو، مانع توسعه عمل اقتصادی منطقی در جامعه می‌شود. این ملاحظات غیر اقتصادی، اگر چه بیشتر نوعاً سیاسی هستند، اما بر اساس این تحلیل شاید بهتر باشد، این ملاحظات را به عنوان ارزش‌ها، تعهدات بسیار اساسی و غالب و یا اهداف نهفته در ورای نهادهای مختلف از قبیل: قدرت سیاسی، اقتصاد، کار، قشریندی اجتماعی، مذهب و ... جستجو کرد (Alamdari, 1387: 47). او معتقد است که تمام جوامع آسیایی مشکلات مشابهی در توسعه ندارند، ولی این جوامع دارای ویژگی‌های تاریخی مشترکی هستند که از سیستم پاتریمونیا ل ریشه می‌گیرد.

رهیافت جامعه‌شناختی نهادی را بایستی در درون دیدگاه نهادگرایی جدید^۱ مطالعه نمود. نهادگرایی جدید دیدگاه جدیدی نیست و در گذشته به شیوه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است اما، در دهه‌های اخیر گرایش جدی به آن توسط پژوهشگران علوم

سیاسی، جامعه‌شناسی و اقتصادی باعث گردیده است که نهادگرایی به عنوان یک رهیافت برجسته مطرح گردد. برخلاف، تئوری‌های نئوکلاسیک اقتصاد که تاکید بیشتر را بر روی مکانیسم‌های عملکردی بازار قرار می‌دادند، نهادگرایی جدید بر روی ماهیت نهادها و تاثیر آنها متمرکز می‌شود (Palan, 2000: 130). در واقع، استدلال اصلی نهادگرایان جدید این است که نهادها بایستی در تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی اهمیت تئوریک خاصی داشته باشند. زیرا، آنها تاثیر مستقلى بر روی رخدادهای سیاسی - اجتماعی می‌گذارند (Lecours, 2007: 14). اغلب، در درون نهادگرایی جدید، سه حوزه مجزا از هم شامل: نهادگرایی جامعه‌شناختی، انتخاب عقلانی و تاریخی مشاهده می‌گردد که هر کدام از آنها دارای پیش‌فرض‌های خاص خود می‌باشند. داگلاس نورث (3: 1990)، نهاد را این گونه تعریف می‌کند: "نهادها قواعد بازی در جامعه هستند یا به شکلی رسمی تر آنها قید و بندهای ایجاد شده توسط انسان‌ها می‌باشند که تعاملات انسان‌ها را شکل می‌دهند." در این تعریف سه وجه مهم نهفته است: الف) نهادها توسط انسان‌ها ایجاد شده‌اند، پس این عوامل با عواملی که خارج از کنترل انسان می‌باشند نظیر عوامل جغرافیایی فرق دارند.

ب) آنها قواعد بازی هستند که بر رفتار انسان‌ها قید و بند ایجاد می‌کنند.

ج) و بالاخره این که تاثیر اصلی آنها ایجاد انگیزه است.

نورث (۱۹۹۰)، در مورد اهمیت تاریخ و نهاد می‌گوید: «تاریخ مهم است. اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به این دلیل است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارند. گذشته انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد و گذشته را فقط در قالب حکایت تحول نهادی می‌توان فهمید. الحاق نهادها به نظریه اقتصادی و تاریخ اقتصادی، گامی اساسی برای اصلاح نظریه و تاریخ اقتصادی است.»

پیشینه تجربی پژوهش

رول و تالبوت (۲۰۰۳)، با وارد کردن ۱۴ متغیر نهادی به معادله رگرسیونی و حذف متغیرهایی که ارتباط معناداری به لحاظ آماری نشان نمی‌دادند در نهایت به ۹ متغیر معنی‌دار در تبیین سطوح متفاوت درآمد سرانه ملی از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ رسیدند که این ۹ متغیر عبارت بودند از: حقوق مالکیت، فعالیت بازار سیاه (به عنوان فرار از قواعد) و آیین‌نامه‌ها ارتباط بسیار قوی با درآمد سرانه داشته‌اند. متغیر اول رابطه مثبت و دو متغیر دوم ارتباط منفی داشته‌اند. هم‌چنین متغیرهای حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی، و آزادی انتشارات از جمله متغیرهایی هستند که همبستگی مثبت بالایی با متغیر درآمد سرانه ملی داشته‌اند. در مطالعه آنها ارتباط ضعیف اما معنی‌داری بین هزینه‌های دولت (مثبت) و تورم و موانع تجارت (منفی) نیز دیده شدند.

مطالعه رول و تالبوت هم‌چنین بیانگر یک معمای دیگر است: بسیاری از این متغیرها نهاد محسوب نمی‌شوند. برای مثال حقوق مالکیت ایمن پیامد و نتیجه وجود برخی از نهادهای دیگر از قبیل هنجارهای قرارداد، فرایض دینی، سنت‌های تاریخی، قوانین و دادگستری‌ها، و قوانینی که مانع از دست‌اندازی‌های دولتی می‌شوند، می‌باشند (Keefner & Shirley, 2000). متغیرهای دیگر بیانگر شرایط اقتصادی - اجتماعی، چند پارگی‌های قومی یا نتیجه سیاست‌های اقتصادی هستند از قبیل تورم، موانع تجارت و بازار سیاه. این شرایط و سیاست‌ها اغلب به جای نهادها گذاشته می‌شوند. به عنوان مثال موانع تجارت سیاست‌های دولتی ضعیفی گذاشته می‌شود که احتمالاً از ضعف نهادهای جلوگیری کننده از فساد ناشی می‌شوند (Roll & Talbott, 2003).

حتی زمانی که این متغیرها را به طور مسامحه‌آمیزی بتوان در زمره نهادها قرار داد معمای دیگری شکل خواهد گرفت: نوعاً متغیرهای نهادی مترکم هستند. بسیاری از نهادهای خاص در متغیرهایی نظیر آزادی‌های مدنی احاطه شده‌اند متغیرهایی از قبیل آزادی انتخاب سیاسی، انجمن‌ها، بیان، اطلاعات، خلوت خصوصی، مالکیت و نیز هنجارهای اعتماد و تعصب از این قبیل‌اند.

شاخص‌های کیفیت نهادی اغلب از جمع نمرات ذهنی قانون‌مندی، کارآیی و درستکاری نظام بروکراسی، و قواعد و مشوق‌های حکومت برای محافظت از حق مالکیت ساخته می‌شود.

رودریک^۱ (۲۰۰۰)، عنوان می‌کند نظر به این که اندیشمندان نمی‌توانند مشخص سازند کدام یک از نهادها دارای اهمیت هستند، دموکراسی موثرترین روش برای بسیج دانش بومی در مورد نحوه توسعه بهتر نهادها است. در بسیاری از تحقیقات گذشته تنها ارتباط مبهمی بین دموکراسی و رشد اقتصادی به دست آمده است. این ابهام احتمالاً از این مساله ناشی می‌شود که دموکراسی ممکن است اشکال مختلفی به خود بگیرد؛ کارکرد دموکراسی بستگی به این دارد که آن دموکراسی از نوع پارلمانی باشد یا جمهوری، دارای سیستم تک مجلسی باشد یا دو مجلسی، دارای نمایندگی تناسبی باشد یا این که برنده انتخابات همه چیز را در اختیار بگیرد، یا دارای محدوده زمانی بلند مدت یا کوتاه مدت برای رئیس جمهور و نمایندگان مجلس باشد. این پیچیدگی زمانی بیشتر می‌شود که بخواهیم کشورها را با یکدیگر مقایسه کنیم. هم‌چنین سنجش ما زمانی دچار پیچیدگی مضاعفی خواهد شد که قوانین تصویب شده در عمل مورد استفاده قرار نگیرند، چیزی که در کشورهای در حال توسعه به وفور مشاهده می‌گردد.

فیروزآبادی و ایمانی جاجرمی (۱۳۸۵)، در مطالعه خود با عنوان «سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی، اقتصادی در کلانشهر تهران» برای سنجش توسعه اقتصادی و اجتماعی از شاخص‌های نرخ اشتغال، نسبت شاغلین به کل، هزینه ناخالص خانوار، اشتغال زنان و نرخ رشد خانوار استفاده کرده بودند. هم‌چنین برای سنجش وضعیت سرمایه اجتماعی از شاخص‌های آگاهی و توجه به امور اجتماعی، سیاسی و عمومی مشارکت اجتماعی رسمی، غیر رسمی خیریه‌ای، مذهبی، همیارانه و اعتماد عمومی و نهادی استفاده کرده بودند. در این مطالعه که از روش پیمایش استفاده شده است جامعه آماری جمعیت شانزده سال به بالای شهر تهران و حجم نمونه ۱۷۵۹ نفر از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شده بودند.

یافته‌های این محققان نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی مناطق و توسعه اقتصادی و اجتماعی آن منطقه رابطه معناداری وجود دارد. هم‌چنین یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که در مناطق توسعه یافته‌تر شهری مشارکت رسمی، غیر رسمی همیارانه، آگاهی و اعتماد عمومی بیشتر است و در مناطق توسعه یافته‌تر میزان مشارکت غیر رسمی مذهبی کمتر است و بین اعتماد نهادی، مشارکت غیر رسمی خیریه‌ای و توسعه اقتصادی اجتماعی مناطق هیچ نوع رابطه‌ای مشاهده نشده است و در همه مناطق یکسان بوده است.

غفاری (۱۳۷۹)، در رساله دکترای خود با عنوان تبیین عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی به عنوان مکانیزمی در توسعه روستایی ایران نشان داده است: موانع شکل‌گیری سطوح خرد (مانند: خوداتکایی، فردگرایی، بیگانگی اجتماعی و ...) میانی (مانند: رضایت از دولت، امکانات توسعه روستاها و ...) و کلان مشارکت اجتماعی (مانند: دیوانسالاری، تمرکزگرایی و ...) با مشارکت اجتماعی - اقتصادی روستائیان شهر کاشان (به عنوان متغیر وابسته) ارتباط معناداری دارد.

«مطالعه شاخص‌ها و رتبه توسعه اجتماعی استان‌های کشور و رابطه آن با سرمایه اجتماعی» موضوع تحقیقی است که توسط فیروزآبادی، حسینی و قاسمی (۱۳۸۹)، صورت گرفته است. طبق یافته‌های این محققین و با سنجش شاخص‌های سیزده گانه توسعه اجتماعی استان یزد بیشترین و استان کهگیلویه و بویر احمد کمترین سطح توسعه اجتماعی را داشته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که بین میزان توسعه اجتماعی و برخی عناصر سرمایه اجتماعی شامل اعتماد خصوصی و اعتماد عمومی رابطه معنی‌دار و معکوسی وجود دارد. هم‌چنین بین توسعه اجتماعی و برخی دیگر از عناصر سرمایه اجتماعی شامل: شبکه روابط درون گروهی، مشارکت‌های رسمی، مشارکت‌های غیر رسمی و اعتماد نهادی رابطه معناداری وجود ندارد.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به ماهیت این تحقیق با استفاده از روش داده بنیاد عوامل نهادی توسعه مورد مصاحبه نیمه‌ساخت قرار گرفت و برای دست

یافتن به نمونه‌ها از طریق نمونه‌برداری گلوله‌برفی اقدام گردید، بدین صورت که نفر اول مصاحبه که در تخصص توسعه و در اجرای برنامه‌های استانی قرار داشت بعد از اتمام مصاحبه، نفر صاحب‌نظر در امر توسعه را معرفی می‌کرد تا جایی که به اشباع نظری نایل آئیم، نمونه‌برداری ادامه داشت. در این تحقیق سعی شده است مدلی نظری بر اساس داده‌های زمینه‌ای گردآوری شده از کارشناسان تدوین گردد که در این مدل ارتباطات ساختاری متغیرهای مرتبط با عوامل نهادی و نقش آن‌ها در توسعه نشان داده شود. رویکرد غالب در این مرحله نظریه بنیادی بوده و منبع گردآوری اطلاعات مصاحبه با کارشناسان خبره بوده است. روش اصلی برای جمع‌آوری داده‌ها در این مطالعه، مصاحبه عمیق نیمه ساختارمند فردی بود. تمامی مصاحبه‌ها در چندین جلسه متعدد با ساعات طولانی از هر یک از مشارکت کنندگان که به طور میانگین ۲/۵ ساعت برای هر جلسه اتفاق افتاد، مصاحبه‌ها ضبط و یادداشت‌برداری شد. در کل، ۱۵ مصاحبه در بین مدیران و کارشناسان ارشد استانداری و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی انجام و مورد تحلیل دقیق قرار گرفت. بدین طریق اشباع نظری حاصل گردید.

هم‌چنین در سه فرآیند کدگذاری داده‌ها (باز، محوری و انتخابی) و ارتباط مفهومی متغیرها در کدگذاری محوری از طریق (شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای) پدیده اجتماعی حاصل آمد و در نهایت با ارتباط منطقی - انتخابی (قضایا) مفاهیم به تدوین نظری دست یافتیم.

هم‌چنین روایی تحقیق با ارجاع یافته‌ها به داده‌ها تأمین گردید. ارجاع یافته به داده مبین ارتباط منطقی مقولات به دست آمده با مبانی مربوطه و مؤید زمینه داشتن نظریه در بنیاد مربوطه می‌باشد (Creswell, 2013).

پایایی تحقیق هم با ارجاع نتیجه نهایی آن به چهار تن از متخصصین مشارکت کننده در آزمون و دو نفر از جامعه‌شناسان خارج از تحقیق تأمین گردید.

مراحل سه‌گانه کدگذاری به طور مختصر به این شکل است:

پیاده‌سازی اولیه داده‌ها

نظریه پردازان روش نظریه بنیادی دو دستورالعمل برای برنامه‌نویسی اولیه داده‌ها پیشنهاد می‌کنند:

کدگذاری داده‌محور و کدگذاری باز، لذا در این پژوهش بیشتر از کدگذاری باز استفاده شده است. به این شکل که متن بر اساس واحدهای معنایی تعیین شده نظیر واژه‌ها، عبارات، جمله‌ها و ... بخش‌بندی شد تا مقوله‌های اصلی مشخص گردند. در این شیوه، کدگذاری تا مرحله‌ای ادامه می‌یابد که به مرحله اشباع نظری برسیم. لذا فقط و فقط زمانی کدگذاری متوقف خواهد شد که هیچ داده جدیدی به دست نیاید و داده‌های گوناگون از مصاحبه‌ها حاصل نشود. در غیر این صورت، کدگذاری ادامه خواهد یافت. در پژوهش حاضر نیز مرحله کدگذاری باز تا جایی ادامه یافت که دیگر هیچ داده و اطلاعات جدیدی برای دسته‌بندی و مقوله‌بندی وجود نداشت. در جداول زیر به طور مثال با استفاده از بخشی از مصاحبه با یکی از مشارکت کنندگان فرایند استخراج مفاهیم، زیر مقوله‌ها و مقولات اصلی پژوهش نشان داده شده است.

سازماندهی داده‌ها

سازماندهی به معنای اعمال یک نظام سامان‌بخش بر اساس مجموعه معینی از اشتراکات و تفاوت‌ها در راستای هدف یا اهداف معین است. پس از اتمام گردآوری داده‌ها و پیاده‌سازی اولیه آن‌ها در این بخش از تحلیل، به سازماندهی داده‌ها و اطلاعات به دست آمده پرداخته شد. در این مرحله، با تعداد بسیار زیادی از داده‌های به متن تبدیل شده، مواجه بودیم که با وجود این که حاوی اطلاعات و مفاهیم کلیدی و ارزش‌مند زیادی بودند، اما از نظم خاصی برخوردار نبودند. به همین دلیل در همان مرحله اولیه، امکان دستیابی به نتیجه مناسب نبود. لذا در این مرحله، داده‌ها در قالب جداول معینی مقوله‌بندی شدند. این مقوله‌بندی ابتدا بر اساس

شبهات‌ها و تفاوت‌ها انجام گرفت. به این صورت که هر قسمت از داده‌ها که مشابه هم بودند برش زده شده و در کنار هم، در قالب نمودارهای مشخص چیده شدند. پس از چینش جزئی داده‌های مشابه در یک نمودار، بازهم داده‌های مشابه به هم در همان نمودار، نزدیک به هم چیده شدند. برخی از آن‌ها ادغام گردیدند، برخی به نمودار دیگر انتقال داده شدند و در نمودار فعلی حذف گردیدند. این فرآیند تا جایی ادامه یافت که همه داده‌ها مقوله‌بندی شده باشند و هیچ داده‌ای بدون دسته‌بندی نمانده باشد.

جدول ۱: نمونه‌ای از نحوه استخراج مفاهیم اولیه از مصاحبه‌ها و رویدادهای ذکر شده توسط مشارکت کنندگان

مصاحبه	رویدادهای مهم	مفاهیم اولیه
مصاحبه شماره ۱:	۱- بر خلاف آن چه که گیدنز تحت عنوان جهان وطنی از آن یاد می‌کند ما جهان سومی‌ها نمی‌تونیم از علقه‌های قومی- قبیله‌ای و مکانی خود بگذریم. ۲- کسانی که از تفکر جهانی شدن دور می‌مانند چنین نگرشی دارند. ۳- حتی نمایندگان مجلس که نماینده قوه مقننه هستند تمام فکر و ذکرشان را متمرکز در حوزه انتخابی خود می‌کنند. حتی ممکنه با وجود این که می‌دانند طرح‌های‌شان به ضرر کل کشور باشد اما برای تصویب طرح‌های استانی خود تاکید و پافشاری می‌کنند. ۴- در قراردادهای بین‌المللی به این دلیل دچار شکست می‌شویم که منافع حزبی و جناحی خودمان را بر منافع ملی ترجیح می‌دهیم. ۵- اصول من مهم است به غیر از آن هیچ چیزی مهم نیست. ۶- ساختارهای جامعه به سمت و سویی رفته است که مردم قومیتی فکر می‌کنند نه ملی. ۷- تعصبات بی‌جای قومی باعث می‌شود حتی بعضی مواقع به شهر خودمان نیز آسیب بزنیم. مثلاً ممکن است تعصب بی‌جا باعث پافشاری در اجرای طرحی بشود که در آینده به شهرم آسیب بزند. ۸- اعتماد از بین رفته است و به فعالیت‌های خیرخواهانه شک و تردید وجود دارد. ۹- انجمن‌های زادگاهی از طریق شبکه‌سازی و ایجاد اعتماد می‌توانند سرمایه‌های اجتماعی را رشد بدهند. ۱۰- در درون‌شان این قدر اعتماد وجود دارد که حرف‌شان برای همدیگر حجت است و نیاز به سند و مدرک ندارند.	۱. علقه‌های قومی و قبیله‌ای ۲. تعصبات محلی ۳. تعصبات محلی ۴. عدم توجه به منافع ملی ۵. تاکید بر اصول قوم‌گرایی ۶. قوم‌گرایی ۷. قوم‌گرایی
دکتر...: کد (۵)		
مورخه ۱۳۹۹/۴/۵		
		۸. شک و تردید به نهادهای خیرخواهانه ۹. شبکه‌سازی و ایجاد اعتماد ۱۰. عدم نیاز به اسناد و مدارک رسمی

همزمان با تهیه نمودارهای مختلف و دسته‌بندی‌های متفاوت و با معیارهای اصلی پژوهش، یادداشت‌برداری نیز صورت می‌گرفت تا در مراحل دیگر انجام کار امکان جداسازی و ترکیب برخی موارد راحت‌تر و سریع‌تر صورت بگیرد. نهایتاً حاصل این مرحله از تحلیل، جداولی بود که داده‌ها در آن‌ها مقوله‌بندی شده بودند و محتوای مقوله‌ها و میزان گستردگی و هم‌چنین میزان شیوع آن‌ها

نسبت به یکدیگر را بهتر می‌شد تشخیص داد. در این مرحله از کدگذاری ابتدا تصمیم بر این بود که از حروف الفبا برای کدگذاری داده‌ها استفاده شود. اما به دلیل تعداد بالای مقوله‌ها، این امکان وجود نداشت؛ لذا از اعداد استفاده شد.

جدول ۲: نمونه‌ای از نحوه استخراج خرده مقولات و مقولات اصلی تحقیق

مقولات اصلی	خرده مقولات	مفاهیم
		- علقه‌های قومی و قبیله‌ای
تحول‌گری	پذیرش جهانی شدن	- تعصبات محلی
		- عدم توجه به منافع ملی
	اصول‌گرایی	- تاکید بر اصول
کثرت‌گری	قوم‌گرایی	- قوم‌گرایی
		- شک و تردید به نهادهای خیرخواهانه
توان‌گری	اعتماد اجتماعی	- شبکه‌سازی و ایجاد اعتماد
		- عدم نیاز به اسناد و مدارک رسمی

در مراحل بعدی کار، این فرایند تا دستیابی به مدل‌های پارادایمی ادامه پیدا کرد که با توجه به حجم مقاله تنها به ذکر مراحل اکتفا می‌شود:

- کدگذاری متمرکز داده‌ها
- نوشتن یادداشت
- تحلیل داده‌ها
- تدوین نظریه

یافته‌ها

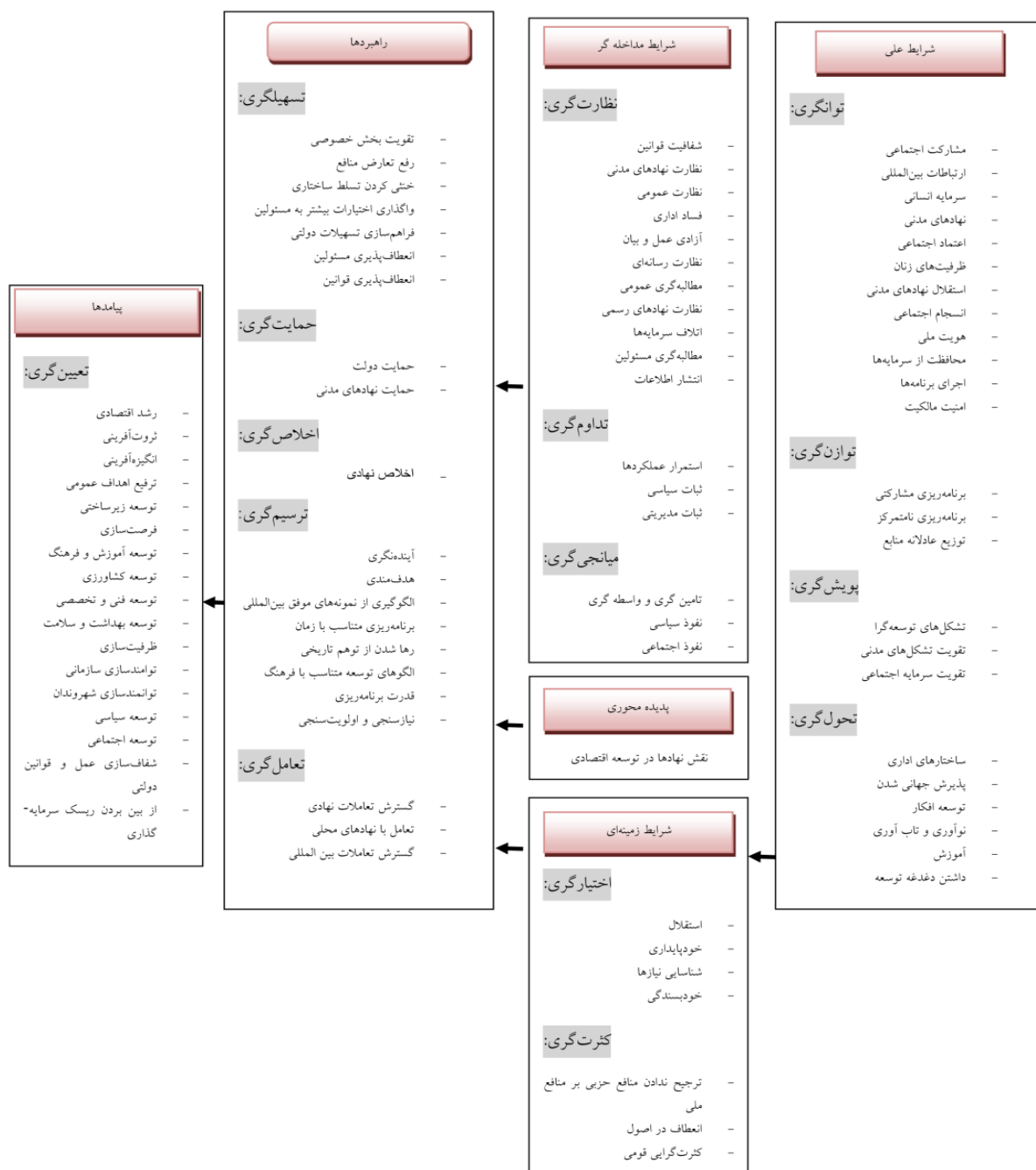
مدل پارادایمی نقش عوامل نهادی در توسعه شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی

برای ترسیم مدل پارادایمی نقش عوامل نهادی در توسعه شهرستان‌های استان با استفاده از مفاهیم و زیرمقولاتی که در کدگذاری باز حاصل شده بود مقولات گسترده برچسب‌گذاری شد. ملاک اصلی در کدگذاری مقولات گسترده این بود که بتوان در نهایت آن‌ها را در مدل پارادایمی کدگذاری محوری دسته‌بندی نمود. نتایج این کدگذاری در شکل شماره (۱) نشان داده شده است.

شرایط علی

همان گونه که در شکل شماره (۱) نشان داده شده توسعه اقتصادی در استان نیازمند زمینه‌سازی نهادی به عنوان یک الگوی موثر بر رفتار و انتخاب کنشگران اقتصادی است. این الگو نیازمند وجود «شرایط علی» مناسبی است که منشا حرکت سیستم به سمت توسعه اقتصادی قرار گیرد. برای آمادگی سیستم جهت دستیابی به توسعه باید توان‌مندی و «توانگری»های لازم در درون آن سیستم وجود داشته باشد. در این سیستم باید ظرفیت‌های «مشارکت اجتماعی» مورد استفاده قرار گیرد. هم چنین از «سرمایه‌های انسانی» و توانایی و دانش آن‌ها برای بسیج توانایی‌ها و کاربست آن‌ها باید استفاده نمود. در جوامع توسعه یافته «نهادهای مدنی» به عنوان رابط ملت و دولت نقش بسیار مهمی در هماهنگی نیروهای سیاسی و اجتماعی و هم‌افزایی قدرت آن‌ها ایفا می‌کنند. وجود «اعتماد اجتماعی» به عنوان یکی از مبنایی‌ترین عناصر سرمایه اجتماعی می‌تواند در ایجاد «انسجام اجتماعی» و استفاده از توان و ظرفیت‌های مختلف جامعه بسیار موثر باشد. استفاده از «ظرفیت‌های زنان» به عنوان نیمی از جمعیت جامعه را نیز نمی‌توان انکار نمود. به ویژه این

که در دنیای مدرن به واسطه رشد و تحول فکری و اجتماعی که صورت گرفته است زنان توانسته‌اند خود را به عنوان نیروی فعال و رشد یابنده مطرح سازند. در یک اجتماع توسعه یافته «نهادهای مدنی مستقل» نقش بسیار مهمی در نظارت و بسترسازی و اجرای پروژه‌ها و طرح‌های توسعه ایفا می‌کنند. استقلال نهادی می‌تواند توان و ظرفیت‌های عمل و کنشگری آن‌ها را دوچندان سازد. «هویت ملی» یکی از عناصر اصلی ایجاد انگیزه و دغدغه‌های توسعه است که هر کس را می‌تواند برای توسعه جامعه خود مصمم سازد. برای رسیدن به توسعه باید از سرمایه‌های مختلف جامعه محافظت نمود و در سیستم باید توان و قدرت لازم برای «اجرای برنامه‌ها» وجود داشته باشد. هم چنین یک اصل مهم نهادی در توسعه تضمن «امنیت مالکیت» است که می‌تواند اشتیاق و انگیزه سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری بیشتر کند.



شکل شماره ۱: مدل پارادیمی عوامل نهادی توسعه استان

برای آغاز جریان توسعه علاوه بر توانگری باید در سیستم عنصر «توازن‌گری» هم وجود داشته باشد. توسعه زمانی پایدار خواهد ماند که هم در «برنامه‌ریزی» و هم «توزیع منابع» توازن لازم برقرار باشد. برنامه‌ریزی «تمرکزگرا» و عدم توجه به نیاز و خواسته‌های گروه‌های خاصی از جامعه می‌تواند تولید نابرابری و عدم رضایت کند که سمی است برای توسعه.

لازمه استفاده از امتیازات و ظرفیت‌های اجتماعی برای رسیدن به توسعه اقتصادی وجود زمینه‌های لازم برای تولید و تقویت «پویش‌گری» اجتماعی است. پویش‌گری به معنای نهادینه کردن و غلیان بخشیدن به ظرفیت‌های اجتماعی و مدنی جامعه برای تامین اهداف توسعه است. این امر متضمن توسعه و تقویت «تشکل‌های مدنی و توسعه‌گرا» و توجه ویژه به «سرمایه اجتماعی» است.

طبیعی است که قدم گذاشتن در مسیر توسعه نیازمند ایجاد برخی تحولات و تغییرات در حوزه‌های مختلف اجتماعی به ویژه تحول در افکار است. در پژوهش حاضر نشان داده شد که وجود ساختارهای اداری معیوب و فرسایشی یکی از موانع اصلی ایجاد کسب و کارها و کارآفرینی است. بنابراین «تحول اداری» یکی از ضرورت‌های مهم علی‌برای شروع توسعه است. در جهان کنونی به دلیل آمیختگی برنامه‌ها و سیاست‌ها با ضروریات و مقتضیات جهانی هر جامعه ناگزیر از پذیرش هنجارهای جهانی و تبعیت از سیاست‌های جهانی است. بنابراین «پذیرش جهانی شدن» یکی از آن تحولات مهمی است که می‌تواند ما را به سمت توسعه رهنمون سازد. «توسعه افکار» به عنوان یکی از عوامل زیربنایی توسعه خیلی مهم است. اروپا هم توسعه خود را از رنسانس فکری آغاز نمود. بنابراین تحول فکری و ایجاد تغییرات اساسی در باورها و نگرش‌ها می‌تواند انگیزه لازم را برای توسعه فراهم سازد. با توجه به این که در مسیر توسعه جوامع ممکن است موانع و حوادث مختلفی وجود داشته باشد، بنابراین در سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی باید ظرفیت‌های لازم برای «تاب‌آوری» و کشف افق‌های جدید برای گذر از آن شرایط سخت و ایجاد نظمی نوین وجود داشته باشد. «آموزش» پایه تحولات علمی و رشد دانش است که یکی از لوازم اصلی توسعه محسوب می‌شود. توجه به نهادهای آموزشی و به ویژه اهمیت دادن به برنامه‌ها و محتوای آموزشی توسعه‌گرا و فرهنگ‌ساز برای تسریع در دستیابی به اهداف توسعه بسیار حائز اهمیت است. وجود انسان‌های دغدغه‌مند و مسئولین توسعه‌طلب یکی دیگر از شرایط علی‌لازم برای توسعه دانسته شده است.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر شرایطی هستند که راهبردها از آن‌ها متأثر می‌شوند. این شرایط را مجموعه‌ای از متغیرهای میانجی و واسط تشکیل می‌دهند. شرایط مداخله‌گر، شرایط ساختاری هستند که مداخله سایر عوامل را تسهیل یا محدود می‌کنند و صبغه علی و عمومی دارند. در هر جریان توسعه‌ای شرایط مختلفی در جهت تسریع یا تعویق توسعه اتفاق می‌افتد. این شرایط همان فاکتورها و عوامل موثری هستند که می‌توانند با همراهی کردن شرایط علی در مسیر توسعه اختلال یا گشایشی ایجاد کنند.

یکی از مقوله‌های «مداخله‌گر» که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است، «نظارت‌گری» است. نظارت‌گری به معنای کنترل و ارزیابی مداوم قوانین، چهارچوب‌ها و برنامه‌های توسعه است تا آن‌ها بتوانند مسیر درست را بیمایند. یکی از مهم‌ترین ملزومات «نظارت‌گری» وجود «شفافیت در قوانین» است. هر چه قدر قوانین اداری و سازمانی شفاف باشند امکان نظارت بر فرایندها و شیوه‌های عمل کنشگران حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بیشتر خواهد بود. هم چنین وجود شفافیت در قوانین امکان «فساد اداری» را نیز کاهش خواهد داد. «نظارت‌های عمومی» که از جانب گروه‌های مختلف مردمی و در قالب‌های مختلفی انجام می‌شود و «نظارت نهادی» از جمله موارد دیگری است که می‌تواند امکان شفاف‌سازی را افزایش داده و زمینه نظارت‌ها را بیشتر می‌کند. هم چنین وجود آزادی‌های مختلف مدنی از قبیل «آزادی بیان» و «آزادی مطبوعات و رسانه‌ها» از دیگر شروط دستیابی به موفقیت نهادی در نظارت بر جریان توسعه است. حس «مطالبه‌گری» هم از جانب مردم و هم از جانب مسئولین می‌تواند اصل مهمی در پیگیری و نظارت بر امور و جلوگیری از سوء استفاده و فساد قلمداد شود. در سیستم‌های نظارت باید توجه کافی به عدم «اتلاف سرمایه‌ها»ی جامعه وجود داشته باشد. هم چنین «انتشار اطلاعات» به شکل عمومی و دستیابی همگان به

جریان آزاد اطلاعاتی شرط ضروری نظارت در امر توسعه می‌باشد که می‌تواند در فرایند توسعه مداخله ایجاد کند. «نهادهای رسمی» دولتی از قبیل قوه قضاییه، قوه مقننه و بازرسی و حراست‌ها نیز باید کنترل و نظارت لازم را بر فرایندهای توسعه داشته باشند. یکی دیگر از لازمه‌های توسعه که می‌تواند نقش مداخله‌ای و میانجیگری مهمی داشته باشد «تداوم‌گری» است. بدیهی است که جریان توسعه یک امر زمانبر و دیربازده است. در برنامه‌ریزی‌های توسعه معمولاً فواصل زمانی ۵ ساله، ده ساله یا بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. بدیهی است تغییر مداوم «سیاست‌ها» و «مدیران» بسیاری از طرح‌های توسعه را عقیم ساخته و مانع از استمرار آن‌ها می‌شود. به ویژه به دلیل عدم وجود تفکر سیستمی در مدیران و پای‌بندی آن‌ها به اصول و معیارهای حزبی و گروهی سبب می‌شود که بسیاری از پروژه‌ها با وجود صرف هزینه‌های هنگفت نیمه‌کاره می‌مانند که این موضوع هم سرمایه‌ها را هدر می‌دهد و هم دسترسی به اهداف توسعه را ناممکن می‌سازد.

«میانجی‌گری» و بهره‌گیری از نفوذ اقتصادی و سیاسی یکی دیگر از عوامل تقویت‌کننده جریان توسعه است که به ویژه در سطوح بین‌المللی و چانه‌زنی‌های سیاسی می‌تواند بسیار موثر باشد.

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای بسترهای مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که نهادها در آن شکل می‌گیرند و نمو پیدا می‌کنند. این شرایط فضا و جو لازم را برای کنشگری نهادها فراهم نموده و بسترهای لازم را برای تاثیرگذاری و تاثیرپذیری آن‌ها فراهم می‌سازند.

«اختیارگری» به معنای وجود قدرت عمل و تصمیم‌گیری بدون اجبار و درنهایت اختیار یکی از بسترهای مهم برای رشد نهادهای مرتبط با توسعه می‌باشد. «استقلال» نهادها می‌تواند ظرفیت‌های چانه‌زنی و تاثیرگذاری آن‌ها را افزون‌تر سازد. نهادهای مستقل نمی‌توانند برای خود اهداف مشخص و شیوه‌های رفتاری منطبق با ارزش‌های خود را پیاده سازند. هم‌چنین نهادها برای «پایداری» باید به عناصر و ظرفیت‌های درونی خود اتکا داشته و دارای «خودبسندگی» باشند. آن‌ها باید با توجه به چهارچوب‌های فکری و هنجارهای رسمی و غیر رسمی خود بتوانند نیازها را شناسایی و برای آن‌ها برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام دهند.

یک جامعه «کثرت‌گرا» مستعد توسعه است. در این جامعه ظرفیت نیروها بدون توجه به تفاوت‌های آن‌ها و ارزش‌گذاری‌های اخلاقی به رسمیت شناخته می‌شوند. در جامعه کثرت‌گرا تنوع قومی، نژادی، مذهبی و سیاسی مورد احترام قرار می‌گیرد. در این جامعه «منافع ملی» بر «منافع حزبی و گروهی» ارجحیت دارد و «اصول منعطفی» برای توسعه و برنامه‌ها وجود دارد.

راهبردها

راهبردهای منتج به توسعه در پژوهش حاضر در ۵ دسته «تسهیلگری»، «حمایت‌گری»، «اخلاص‌گری»، «ترسیم‌گری» و «تعامل‌گری» طبقه‌بندی شده است.

برای رسیدن به توسعه باید راه همواری وجود داشته باشد و تسهیلات و بسترهای لازم برای راهبری امر توسعه باید وجود داشته باشد. یکی از مواردی که می‌تواند بستر را برای توسعه اقتصادی ایجاد کند و در برنامه‌ریزی‌های راهبردی باید مورد توجه ویژه قرار گیرد «تقویت بخش خصوصی» است. مشارکت‌کنندگان در مواردی به دو گانگی ساختار سیاسی ایران تحت عنوان «تعارض منافع» حاکمیت و دولت اشاره کرده‌اند که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های اجرایی و سیاسی موانع زیادی ایجاد کند. خنثی کردن «تسلط ساختاری» به معنای عدم امکان لازم برای کنشگری عاملین اجتماعی یکی دیگر از راهبردهایی است که پیشنهاد شده است. عدم ریسک‌پذیری و نداشتن قدرت عاملیت و تصمیم‌گیری در مدیران و مسئولین بیش از هر چیزی آن‌ها را در برابر ساختارهای خشک و سخت‌منعطف می‌سازد و قدرت خلاقیت را از آن‌ها سلب می‌کند. از نظر مشارکت‌کنندگان برای ایجاد تسهیلات بهتر برای

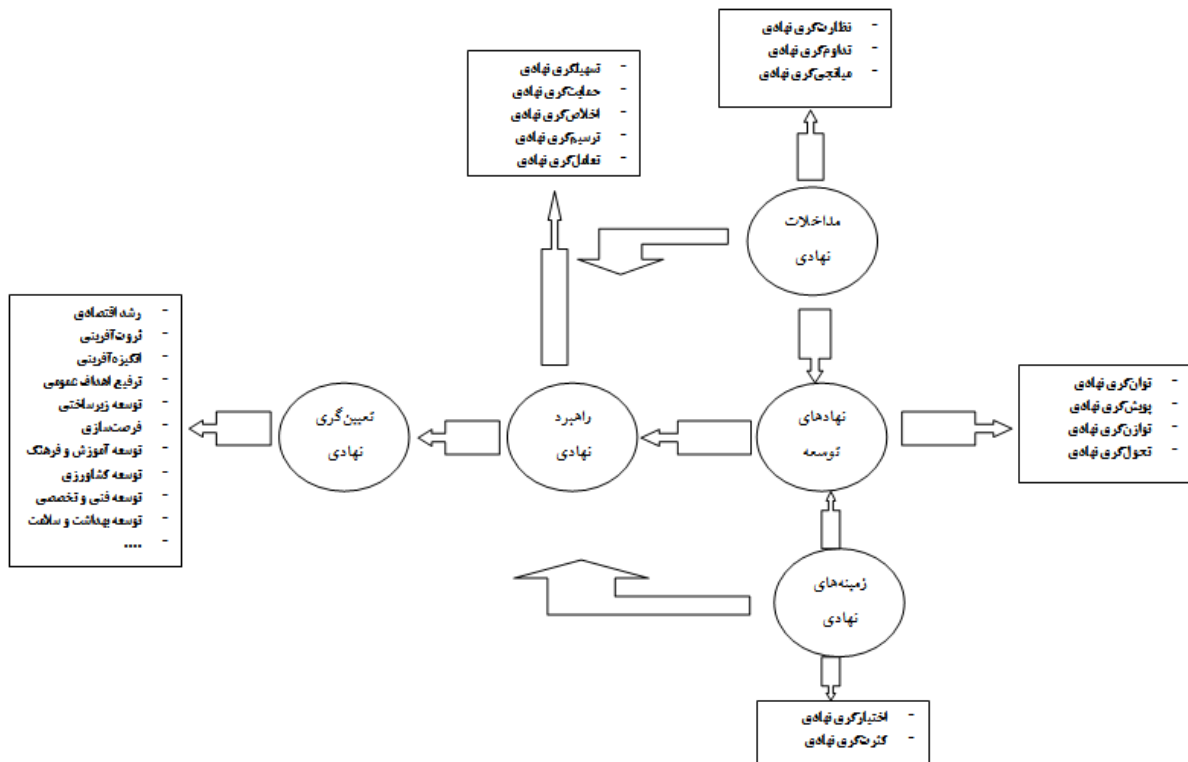
توسعه باید در «قوانین» و «مسئولین» انعطاف‌پذیری لازم جهت مواجهه با شرایط مختلف و تصمیم‌گیری‌های متناسب وجود داشته باشد. «تسهیلات دولتی» هم یکی دیگر از لوازم تسهیلگری توسعه می‌باشد که در پژوهش حاضر نیز به آن اشاره شده است. «حمایتگری» یکی دیگر از راهبردهای دست‌یابی به توسعه است که این حمایت‌ها توسط دولت و نهادهای مدنی می‌تواند فراهم شود. از نظر مشارکت کنندگان «اخلاص نهادی» به معنای خدمت‌رسانی خالصانه نهادها نظیر جهاد سازندگی در اوایل انقلاب از جمله راهبردهای مهم برای رسیدن به توسعه است.

«ترسیم‌گری» به معنای ترسیم افق‌های روشن و داشتن برنامه‌ریزی مناسب برای رسیدن به اهداف از جمله راهبردهایی است که می‌تواند در توسعه استان بسیار موثر باشد. «آینده‌نگری»، «هدف‌مندی»، «الگوگیری از نمونه‌های موفق بین‌المللی»، «برنامه‌ریزی متناسب با زمان»، «رها شدن از توهم خود بزرگ‌بینی تاریخی»، «الگوهای توسعه متناسب با فرهنگ»، «قدرت برنامه‌ریزی» و «نیازسنجی و اولویت‌سنجی» مسائل از جمله موضوعاتی است که در ترسیم سیاست‌ها و افق‌های پیش رو باید بدان‌ها توجه نمود. «تعامل‌گری» به معنای گسترش تعاملات با «نهادهای»، «نهادهای محلی» و «بین‌المللی» راهبرد مناسبی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی، ملی و بین‌المللی برای گسترش دامنه کسب‌گری و توسعه فرصت‌های اقتصادی و در نتیجه توسعه اقتصادی محسوب می‌شود.

پیامدها

قدرت «تعیین‌گری» در حوزه‌های مختلفی از قبیل «رشد اقتصادی»، «ثروت‌آفرینی»، «انگیزه‌آفرینی»، «ترفیغ اهداف عمومی»، «توسعه زیرساختی»، «فرصت‌سازی»، «توسعه آموزش و فرهنگ»، «توسعه کشاورزی»، «توسعه فنی و تخصصی»، «توسعه بهداشت و سلامت»، «ظرفیت‌سازی»، «توان‌مندسازی سازمانی»، «توان‌مندسازی شهروندان»، «توسعه سیاسی»، «توسعه اجتماعی» و «شفاف‌سازی عمل و قوانین دولتی» از جمله مهم‌ترین تاثیرات و پیامدهای مرتبط با توسعه شناخته شده است.

مدل نظری تاثیر عوامل نهادی بر توسعه



شکل ۲: مدل نظری تاثیر عوامل نهادی بر توسعه

همان گونه که در ادبیات نظری پژوهش نیز اشاره شد وجود ظرفیت‌های نهادی برای توسعه امری است که امروزه مورد پذیرش اغلب اقتصاددانان و سیاست‌مداران می‌باشد. در پژوهش حاضر نیز مشارکت کنندگان وجود این ظرفیت‌ها را لازمه حرکت جامعه به سمت توسعه می‌دانند و از آن‌ها به عنوان عوامل علی توسعه یاد کرده‌اند. با توجه به کدگذاری و تحلیل مستمر بر روی مصاحبه‌های انجام گرفته مشخص شد که مشارکت کنندگان ظرفیت‌های نهادی را در چهار مقوله «توان‌گری»، «توازن‌گری»، «پویش‌گری» و «تحول‌گری» مطرح کرده‌اند. منظور از ظرفیت «توان‌گری» قدرت عاملیت و تعیین کنندگی نهادها در ایجاد تحول و تغییرات مرتبط با امر توسعه است که برای کسب این توان‌مندی نهادها باید ظرفیت استفاده از نیروهای جامعه را به اشکال مختلف تولید بکنند. یکی از ظرفیت‌های بسیار مهم نهادی که می‌تواند توسعه را تسریع کند و در «توان‌گری» نهادی بسیار موثر است بهره‌گیری از «مشارکت اجتماعی» است. مشارکت اجتماعی به معنای استفاده از سرمایه‌های اجتماعی به منظور هم‌افزایی و عملکرد موثرتر نهادهای رسمی است که در پژوهش حاضر نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی توان‌مندی نهادی مورد اشاره واقع شده است. با توجه به این که امروزه همه جوامع با پدیده جهانی شدن در ابعاد مختلف آن روبرو هستند بنابراین استفاده از «ارتباطات بین‌المللی» به عنوان یک ظرفیت نادی مهم می‌تواند مسیر توسعه را هموارتر سازد. قابلیت نهادی بستر مناسبی برای اصلاحات در حوزه سیاست‌گذاری و عملیاتی کردن آن و درجه ادغام در اقتصاد جهانی را فراهم می‌کند. بها دادن به دانش و تخصص به عنوان یک رکن بسیار مهم در امر توسعه است که مشارکت کنندگان پژوهش حاضر را برای تاکید بر «سرمایه‌های انسانی» به عنوان یکی از ارکان توان‌مندی نهادی متقاعد ساخته است. بدیهی است امروزه هیچ توسعه‌ای در هیچ زمینه‌ای بدون توجه به امر دانش و تخصص اتفاق نمی‌افتد. بنابراین ظرفیت نهادها در تولید و بروز رسانی دانش و مهارت‌های تخصصی و تربیت نیروی انسانی کارآ یکی از لوازم اصلی توسعه در دوران معاصر می‌باشد. توسعه به عنوان رشته‌ای آمیخته از دانش‌های مختلف محصول جامعه مدنی است و جامعه مدنی مرکب از «نهادهای مدنی» است. وجود نهادهای مدنی به عنوان تبلور عینی سیاست مشارکتی و دموکراسی لازمه توسعه و زمینه‌ساز آن می‌باشد. جامعه‌ای که بتواند اداره عمومی جامعه را به دست نهادهای مدنی بسپارد توان‌مندی لازم را برای بالندگی و شکوفایی خواهد یافت. نهادهای مدنی هم تسهیلگر ظرفیت‌های «مشارکت اجتماعی» و هم زمینه‌ساز ایجاد «اعتماد اجتماعی» هستند. از این رو می‌توان گفت نهادهای مدنی علاوه بر تاثیر مستقیم بر جریان توسعه از طریق تسهیلگری مشارکت اجتماعی و ایجاد اعتماد اجتماعی می‌تواند تاثیر غیر مستقیمی بر آن داشته باشد. اعتماد اجتماعی لازمه مشارکت اجتماعی و توان‌مندی نهادی محسوب می‌شود. یکی از ظرفیت‌های مهم جامعه برای رسیدن به اهداف توسعه توجه به «ظرفیت‌های زنان» می‌باشد. یکی از مهم‌ترین معیارها برای ارزیابی درجه توسعه یافتگی یک کشور، اندازه‌گیری میزان اهمیت و اعتبار زنان در آن کشور است. افزایش مشارکت نیروی کار زنان، موجب می‌شود فرآیند رشد اقتصادی سریع‌تر اتفاق بیفتد. نهادها برای این که بتوانند از تمام توانایی‌های خود بهره ببرند باید در عین روابط سازنده با نهادهای رسمی جامعه «استقلال» خود را نیز حفظ کنند. در واقع یکی از کارکردهای مهم نهادها که کارکرد نظارتی آن‌ها می‌باشد در صورت عدم استقلال تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت و کارآیی لازم را برای سوق دادن نیروهای جامعه به سمت توسعه نخواهند داشت. «انسجام اجتماعی» به معنای اتصال ارکان مهم جامعه جهت دست‌یابی به اهداف توسعه یکی دیگر از ارکان توان‌مندی نهادی است که در امر توسعه تاثیرگذار تشخیص داده شده است. ظرفیت‌های دیگری از قبیل «هویت ملی»، «محافظت از سرمایه‌ها»، «اجرای برنامه‌ها» و «امنیت مالکیت» نیز از جمله شاخص‌های توان‌گری نهادی تشخیص داده شده است.

علاوه بر توان‌گری بعد «توازن‌گری» به عنوان یکی از ابعاد کلیدی نهادی در امر توسعه از این جهت اهمیت دارد که ایجاد توازن و تعادل در توسعه یکی از اهداف بسیار مهم توسعه پایدار می‌باشد. «تمرکزگرایی»، «برنامه‌ریزی غیر مشارکتی» و عدم توجه به نیازها و ظرفیت‌های منطقه‌ای و محلی در برنامه‌ریزی توسعه یکی از موانع توسعه بوده است که از نظر مشارکت کنندگان پژوهش حاضر می‌تواند زمینه نهادی لازم را برای توسعه با مشکل مواجه سازد.

«پویش‌گری» به معنای «تقویت سرمایه‌های اجتماعی»، «تشکل‌های توسعه‌گرا» و «تشکل‌های مدنی» از دیگر ارکان ظرفیت‌های نهادی برای رسیدن به توسعه است. در پژوهش حاضر مشارکت کنندگان «پویش‌گری» را به عنوان یک نقطه شروع و علت حرکت جریان توسعه دانسته‌اند. تشکل‌های توسعه‌گرا حلقه واسط بین بنگاه‌های کوچک و متوسط و دولت جهت انتقال و انعکاس نظرات، طرح‌ها، ایده‌ها و ... هستند.

«تحول‌گری» به معنای «ایجاد تحول در ساختارهای اداری»، «پذیرش جهانی شدن»، «توسعه افکار»، «نوآوری و تاب‌آوری»، «آموزش» و «داشتن دغدغه توسعه نیز یکی از ابعاد علی نقش نهادها در توسعه قلمداد شده است. هیچ توسعه‌ای بدون تحولات ذهنی و عینی جامعه امکان‌پذیر نمی‌باشد. رفع موانع اداری و بوروکراسی زاید دولتی، همراهی با تفکرات نوین و سازنده برای رسیدن به نوآوری و افزایش ظرفیت‌های تاب‌آوری در برابر تحولات از جمله معیارهای مهم توسعه‌زا محسوب شده است که در پژوهش حاضر به خوبی مورد توجه مشارکت کنندگان قرار گرفته است. هم‌چنین آموزش به معنای مبنای تحولات و آغاز تفکر‌گری به عنوان یکی از ارکان شناخته شده است.

در مدل فوق دو عامل «مداخله‌گر» و «زمینه‌ای» وجود دارد که می‌توانند زمینه‌ها و مداخله عوامل مختلف را در تاثیرگذاری عوامل علی در امر توسعه نشان دهند. بدیهی است شرایط علی برای این که بتوانند قدرت پیش‌بینی لازم را در امر توسعه داشته باشند باید اولاً «نظارت‌های نهادی» را همواره در کنار خود احساس کنند. شفافیت قوانین، نظارت‌های رسمی و مدنی، انتشار اطلاعات، مطالبه‌گری عمومی و ... از جمله عوامل مهم در امر نظارت‌گری نهادی محسوب می‌شوند. ظرفیت‌های نهادی در صورت «تداوم و استمرار» می‌توانند تاثیرگذار باشند. چرا که فرایند تاثیرگذاری نهادی یک فرایند نسبتاً بلند مدت است که نیازمند نظم و استمرار در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، ثبات مدیریت و ثبات سیاسی است. هم‌چنین عوامل «میانجی‌گری» هم‌چون استفاده از نفوذ و قدرت سیاسی و اجتماعی در معادلات بین‌المللی و قدرت واسطه‌گری در مناسبات سیاسی بین کشورها از جمله عوامل مهم مداخله‌گر محسوب می‌شود که در این مدل مورد تاکید قرار گرفته است.

ایجاد و اثربخشی نهادها مستلزم وجود بسترهای فرهنگی و اجتماعی مناسب است. یکی از بسترهای مناسب برای کارکرد مناسب نهادها در امر توسعه «اختیار‌گری» نهادی به معنای داشتن استقلال، خودپایداری، قدرت شناسایی نیازها و خودبستگی نهادی است و بستر دیگر پذیرش تکررهای قومی، فرهنگی و اجتماعی و ترجیح منافع جمعی و ملی بر منافع شخص و حزبی است.

بدیهی است با توجه به ظرفیت‌های نهادی مذکور و شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای که ذکر شد نهادها برای ایجاد فرصت‌های لازم برای توسعه باید از راهبردهای خاصی تبعیت کنند. بخشی از راهبردها به «تسهیل‌گری» عملکردهای نهادی مرتبط است که در این زمینه راهبردهایی هم‌چون تقویت بخش خصوصی، رفع تعارض منافع، خنثی کردن تسلط ساختاری، واگذاری اختیارات بیشتر به مسئولین، فراهم‌سازی تسهیلات دولتی، انعطاف‌پذیری مسئولین، انعطاف‌پذیری قوانین حائز اهمیت است. راهبرد دیگر «حمایت‌گری» است که به معنای حمایت نهادهای دولتی و نهادهای مدنی از اقدامات نهادی مرتبط با توسعه می‌باشد. «اخلاص‌گری نهادی» به معنای کارکرد نهادها برای تامین منافع عمومی جامعه، «ترسیم‌گری» به معنای آینده‌نگری، هدف‌مندی، الگوگیری از نمونه‌های موفق بین‌المللی، برنامه‌ریزی متناسب با زمان، رها شدن از توهم تاریخی، الگوهای توسعه متناسب با فرهنگ، قدرت برنامه‌ریزی، نیازسنجی و اولویت‌سنجی و «تعامل‌گری» به معنای گسترش تعاملات نهادی، تعامل با نهادهای محلی، گسترش تعاملات بین‌المللی از دیگر راهبردهای مهمی است که مورد توجه قرار گرفته شده است.

در نقطه انتهایی مدل «تعیین‌گری» نهادها در ایجاد رشد و توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، آموزش و فرهنگ، بهداشت و سلامت، کشاورزی و ... نشان داده شده است که در واقع هدف اصلی راهبردها و زمینه‌سازی نهادی در امر توسعه محسوب می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر هدف اصلی بررسی وضعیت میزان توسعه و توسعه‌نیافتگی شهرستان‌های مختلف استان آذربایجان شرقی و ارزیابی میزان نابرابری در مناطق مختلف استان با تاکید بر عوامل نهادی اقتصادی بود. لذا در پژوهش حاضر بررسی توسعه شهرهای مختلف استان از دیدگاه نهادی بود که برای این منظور سعی شد با استفاده از دانش و تجربه بومی تعدادی از کارشناسان و متخصصین استانی که اطلاعات لازم را در مورد توسعه و پراکندگی آن در استان داشتند با بهره‌گیری از رویکرد نظریه داده بنیاد ابتدا مدل پارادایمی عوامل نهادی موثر بر توسعه استان استخراج شود و نتیجه این تحلیل قالب‌بندی ۱۵ متغیر محوری بود در یک مدل پارادایمی ۵ عاملی متشکل از پدیده محوری، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها بود. نتایج این تحلیل نشان داد توانگری نهادها در حوزه‌های مختلف، توازن‌نگری در توزیع امکانات، پوشش‌گرایی در استفاده از پتانسیل‌های مختلف اجتماعی و نهادهای مدنی و تحول‌گری در ساختارهای مختلف اداری، فکری و آموزشی از جمله فقدان این متغیرها در استان به عنوان عوامل نهادی موثر بر توسعه اقتصادی استان محسوب می‌شود. برای این که عوامل نهادی بتوانند نقش خود را به درستی در امر توسعه ایفا کنند باید زمینه‌های لازم برای کنش آن‌ها فراهم شود که از دو عامل اختیارگری به معنای قدرت عاملیت و تصمیم‌گیری و کثرت‌گری به معنای توجه به تنوعات و تفکرات مختلف به عنوان عوامل زمینه‌ساز توسعه اقتصادی در سایه عوامل نهادی نام برده شده است. از آن جایی که هر جریان رشدی ممکن است با تغییرات و تحولات مختلفی در مسیر حرکت خود مواجه شود، لذا مدل پارادایمی توسعه نهادی باید عوامل مداخله‌گر را نیز شناسایی کند که در پژوهش حاضر نظارت‌گری به معنای کنترل نهادهای مختلف رسمی و غیر رسمی بر امر توسعه، تداوم‌گری به معنای داشتن استمرار و ثبات در مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها و میانجی‌گری به معنای قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی کنشگران توسعه برای تامین ابزارها و امکانات توسعه از جمله این عوامل مداخله‌گر عنوان شده‌اند.

در مدل مذکور راهبردهای تسهیلگری به معنای تسهیل در دستیابی به عناصر و مقتضیات توسعه، حمایت‌گری به عنوان حمایت‌های دولتی و مدنی، اخلاص‌گری به معنای کنش‌های خالصانه، ترسیم‌گری به معنای داشتن برنامه، آینده‌نگری و حرکت هدف‌مند و تعامل‌گری به معنای گسترش تعاملات با نهادهای پیرامونی به عنوان راهبردهای موثر تاثیرگذاری نهادها بر امر توسعه قلمداد شده‌اند.

در نهایت عامل تعیین‌گری به معنای تاثیرگذاری عوامل نهادی بر حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی به عنوان پیامدهای عوامل نهادی بر توسعه قلمداد شده است.

سیستم اقتصادی را می‌توان شامل مجموعه‌ای از نهادها دانست که مبادلاتی در بین آن‌ها و در درون آن‌ها اتفاق می‌افتد. توسعه اقتصادی برای تسهیل تقسیم پیچیده کار و تخصصی کردن فعالیت‌های اقتصادی، به تبادلات چند جانبه نیاز دارد، جایی که سود حاصل از تبادل اقتصادی دارایی‌ها (شامل دارایی‌ها، کالاها، خدمات و دانش) رشد پایدار اقتصادی را به همراه دارد.

مبادلات اقتصادی توسط ساختارهای حاکمیتی نظیر بازارها، شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی متوسط سازمان می‌یابد. اقتصاد نهادگرا ساختار حاکمیتی را در درون نظامی بزرگ‌تر به نام نظام نهادی قرار می‌دهد که می‌تواند کنش‌ها و تصمیمات حاکمیتی را تسهیل کند یا موانعی در مقابل آن ایجاد کند. هر دو سطح یعنی سطح حاکمیتی و سطح نهادی با هدف محافظت از مبادلات اقتصادی وارد عمل می‌شوند.

داگلاس نورث (۱۹۹۰)، نهادها را به عنوان قواعد بازی که در رفتار انسان محدودیت ایجاد می‌کند توصیف می‌کند. نورث و اندیشمندان دیگر در واقع به نقش هنجارها و نیروهای غیر رسمی جامعه اشاره می‌کنند. امروزه پیش‌بینی شده است که همانند دیگر قواعد بازی هنجارهای اجتماعی هم می‌توانند در توسعه اقتصادی و سیاسی نقش داشته و زمینه رفاه فردی و اجتماعی را ایجاد کنند. در واقع شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهند هنجارهای اجتماعی که مشارکت و اعتماد را تشویق می‌کنند می‌توانند اثر

مهمی بر رفع موانع کنش‌های جمعی و توسعه اقتصادی داشته باشند. این شواهد اغلب از خاستگاه‌های مختلفی نظیر نظریه‌های نهادگرایی جدید و سرمایه اجتماعی نشأت می‌گیرند. وولکاک (۱۹۹۸)، سرمایه اجتماعی را هنجارها و شبکه‌هایی می‌داند که کنش جمعی را ایجاد می‌کنند. این سرمایه‌ها دارای عناصر ساختی و شناختی است. بخشی از نظریه سرمایه اجتماعی که آن را به اقتصاد توسعه و به ویژه به موضوع پژوهش حاضر مرتبط می‌سازد اعتماد، نقش انجمن‌های داوطلبانه بر تولید هنجارهای مفید اجتماعی و تأثیر هنجارهای اجتماعی بر تأمین مالی کالاهای عمومی و نقش ناهمگنی‌های اجتماعی در تضعیف آن‌ها است که به عنوان عناصر اصلی توسعه اقتصادی و سیاسی در اقتصاد نهادگرا مطرح شده است. تمامی این نتایج با یافته‌های پیشین در اقتصاد نهادگرا از جمله نظریات داگلاس نورث و رودریک همسانی دارد.

در دیدگاه‌های نوین توسعه هم‌افزایی دولت و جامعه یکی از ارکان توسعه دانسته شده است. وجود هنجارهای همکاری و شبکه‌های تعامل مدنی میان شهروندان می‌تواند توسط آژانس‌های عمومی ایجاد شود و زمینه توسعه را به وجود بیاورد. تقویت متقابل روابط بین دولت‌ها و گروه‌هایی از شهروندان درگیر می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. همکاری بین نهادهای دولتی و اجتماعی نه فقط در تولید کالاها و خدمات بلکه در تولید سرمایه اجتماعی نیز موثر است. دولت‌ها بسترهای قانونی موثری را برای تأثیرگذاری سازمان‌ها و نهادهای محلی ایجاد می‌کنند. سهم دولت در سرمایه اجتماعی عمومی و دورادور است. روابط غیر رسمی مولد، مانند مبادله بازار، نیاز به یک فضای اساسی رفتار قاعده‌مند دارد. آژانس‌های دولتی فضای لازم را ایجاد می‌کنند اما ارتباط مستقیمی با کنشگران اجتماعی ندارند.

پیشنهادها

- با توجه با یافته‌های پژوهش حاضر موارد زیر جهت رفع محرومیت و ایجاد برابری بین مناطق غربی و شرقی استان پیشنهاد می‌شود:
- اصلاح نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری منطقه‌ای بر اساس آمایش سرزمین و توجه به ظرفیت‌ها و خلاهای منطقه‌ای.
- ترغیب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و دولتی جهت ایجاد زیرساخت‌های توسعه در مناطق محروم استان.
- تلاش در جهت تخصیص مجدد سرمایه، به طوری که توان‌مندی‌های محیطی و نقطه نظرات اقتصادی بر ملاحظات سیاسی غالب آید.
- امر اطلاع‌رسانی، فرهنگ‌سازی و ترویج عوامل نهادی موثر بر توسعه استان در نتایج این پژوهش، گام اول در بسترسازی توسعه همه‌جانبه استان را مهم می‌نماید.
- شناسایی نمونه‌های موفق استانی، فرا استانی و حتی بین‌المللی و استفاده از تجارب آن‌ها جهت توسعه و ترویج عوامل نهادی توسعه بسیار مهم به نظر می‌رسد.
- عدم دخالت مستقیم دولت و نهادهای دولتی در ایجاد و سازماندهی مشارکت‌های محلی در توسعه محلی.
- ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از شاخص‌های توسعه استان و تحلیل مداوم آن‌ها توسط متخصصین به منظور کشف سیر تحولات توسعه در منطقه و علل و عوامل آن‌ها.
- ایجاد بسترهای زیرساختی از قبیل گسترش شبکه‌های حمل و نقل و گشایش مسیرهای روستایی، گسترش شبکه‌های گازرسانی، برق‌رسانی و آب‌رسانی به روستاها و شهرهای کوچک در جهت ترغیب به باز ماندن در محل زندگی.

References

1. Alamdari, Kazem. (1387). Why did Iran lag behind and did the West move forward? Tehran: Tosee Publication. Fifteenth Edition.
2. Creswell, J., W. (2013). Qualitative Inquiry & Research Design: Choosing among Five Approaches. Los Angeles, CA: Sage.
3. Firouz Abadi, Seyyed Ahmad & Imani Jajarmi, Hussein. (1385). Social capital and economic and social development in Tehran Metropolitan. Social welfare, No 224.
4. Firouz Abad. Seyyed Ahmad & Husseini, seyed Rasool & Gasemi, Rohollah. (1389). Study of indicators and rank of social development in the provinces of the country and its relationship with social capital. Social Welfare. Volume 10, Number 37.
5. Gaffari. Golamreza. (1379). Explaining Cultural and Social Factors Affecting Social Participation as a Mechanism in Rural Development of Iran. Ph. D. dissertation, Tehran University.
6. Kazem, Alamdari. (1387). Why did Iran lag behind and did the West move forward? Tehran: Tosee Publication. Fifteenth Edition.
7. Keefer, P., & Shirley, M., M. (2000). Formal versus informal institutions in economic development. Chapters.
8. Lecours, A. (2007). Basque nationalism and the Spanish state. The Basque series. Reno University of Nevada Press.
9. North, D. (1990). Institutions and their consequences for economic performance. The limits of rationality, P.p: 383-401.
10. Palan, R. (2000). A world of their making: an evaluation of the constructivist critique in International Relations, Review of International Studies. Vol. 26, No. 4, P.p: 575-598.
11. Program and budget organization of East Azerbaijan. (1394). East Azerbaijan Province Development Plan Document. Tabriz: Akhtar
12. Rodrik, D. (2000). Institutions for high-quality growth: what they are and how to acquire them, Studies in comparative international development. Vol. 35, No. 3, P.p: 3-31.
13. Roll, R., & Talbott, J. (2003). Political freedom, economic liberty, and prosperity. Journal of Democracy. Vol. 14, No. 3, P.p: 75-89.
14. Wallen, C., J. (1996). Political Economy for the XXI Century: contemporary Views on the Trend of Economics. ME Sharpe, New York.
15. Todaro, M. (1990). Economic development in the World. Translated by Farjadi, Gh. Tehran: Institute of Planning and Development Research Press.
16. Todaro, Michel. (1364). Economic development in third world. Translated by GolamAli Farjadi. Tehran: Program and budget organization
17. Wovolcock, M., & Narayan, D. (1998). Social capital: Implications for development theory, research, and policy. The world bank research